



## کنترل جمعیت و عقیم سازی

پدیدآورنده (ها): خرازی، سید محسن

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: بهار ۱۳۷۹ - شماره ۲۱ (ISC)

صفحات: از ۴۱ تا ۶۹

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310236>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- تأثیر آموزه ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت
- کنترل جمعیت
- جرم عقیم سازی و مجازات آن
- کنترل جمعیت و عقیم سازی
- تأملی در سیاست کنترل جمعیت؛ آثار و پیامدهای آن
- کاهش جمعیت و تأثیر آن بر سلامت فرد و خانواده از دیدگاه اسلام
- نقش جمعیت و سیاست های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران
- تغییر سیاست جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای امنیتی آن
- تأثیر دین بر سیاست های جمعیتی و باروری
- پیشینه تاریخی برنامه جهانی کنترل جمعیت
- تحدید موالید، نزاحم مصالح و مبانی فقهی دخالت حکومت اسلامی
- تبیین اختیارات زوج در تصمیم گیری زوجه در امور پزشکی

## عناوین مشابه

- کنترل جمعیت و عقیم سازی
- دیگر مقالات: نقش توزیع ثروت وراثت و کنترل جمعیت در رفاه اجتماعی شبیه سازی رفاه اجتماعی در جامعه ی مصنوعی
- حسابرسی؛ نقش آفرینی سیستم کنترل داخلی در نهادهای سازی و تحقق اهداف برنامه ی جامع اصلاح نظام اداری
- رابطه‌ی عوامل جمعیت شناختی و میزان پیاده سازی مدیریت دانش از دیدگاه کارکنان شرکت پالایش نفت اصفهان
- بازپژوهی رویکردهای فقهی در مباحث کنترل جمعیت و تنظیم خانواده
- نقش اشتیاق شغلی، کنترل شغلی، رفتارهای نوآورانه و رهبری تحولی در پیش بینی دگرگون سازی شغلی
- وضعیت بازیابی اطلاعات در دو پایگاه نمایه و نما و سنجش اثربخشی استفاده از واژگان کنترل شده در نمایه سازی این دو پایگاه
- یافتن موثرترین عوامل در مدل شبیه سازی کنترل و مدیریت شیبراهه در بزرگراه های درون شهری (مطالعه موردی با روش پلاکت بورمن)
- زندگی و آثار دکتر محمد میرزایی؛ کتاب سازی در بازار کتاب جمعیت شناسی ریشه دوانده است
- توسعه اقتصادی - اجتماعی، اساس کنترل و تعدیل جمعیت

# کنترل جمعیت

## و عقیم سازی



### بخش اول

سید محسن خرازی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فصل نخست

تولید مثل و فرزند متعدد داشتن بدون در نظر گرفتن موانع دیگر، پسندیده است. برای اثبات مطلوبیت آن، چند دسته از روایات، قابل استناد است:

دسته اول: روایاتی که دلالت دارند هنگام ازدواج زنی را انتخاب کنید که فرزند زیاد می آورد:

صحیحة محمد بن مسلم عن ابي جعفر(ع) قال: قال رسول الله(ص):  
تزوِّجوا بکراً ولوداً ولا تزوِّجوا حسناء جمیلة عاقراً: فإني اباهي بکم الأم یوم  
القیامة؛<sup>۱</sup>

امام باقر(ع) از قول رسول خدا(ص) فرمود: با دختر باکره ای که فرزند زیاد

۱. جامع الاحادیث، ج ۲۰، ص ۵۸.



فهرست

کنترل جمعیت و عقیم سازی

می آورد، ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید؛ زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت، بر امت ها، مباحثات می کنم.

روشن است که تشویق به ازدواج با «ولود» و بیان علتی که برای آن ذکر نموده (مباحثات به فزونی جمعیت) دلالت بر مطلوبیت فرزند زیاد دارد.

صحیحة عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (ع) قال: جاء رجل إلى رسول الله (ص) فقال: يا نبي الله! إن لي ابنة عمّ قد رضيتُ جمالها و حسنها و دينها ولكنّها عاقرة. فقال (ص): لا تزوجها إن يوسف بن يعقوب لقي اخاه فقال: يا اخي! كيف استطعت ان تتزوج النساء بعدني؟ فقال: إن ابي امرني وقال: إن استطعت ان تكون لك ذرية تثقل الارض بالتسييح فافعل. قال (ع): فجاء رجل من الغد إلى النبي (ص) فقال له مثل ذلك، فقال له: تزوج سَوَاء و لوداً فاني مكاتر بكم الأم يوم القيامة. قال: فقلت لابي عبدالله: ما السواء؟ قال القبيحة؛<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) فرمود: مردی نزد حضرت رسول (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا! دختر عمویی دارم که زیبایی و حسن و دین او را می پسندم؛ ولی نازا است، پیامبر (ص) فرمود: با او ازدواج نکن؛ زیرا حضرت یوسف در دیدار با برادرش پرسید: چگونه پس از من توانستی با زنان ازدواج کنی؟ پاسخ داد: پدرم به من فرمان داد و گفت: اگر می توانی فرزندان پدید آوری که زمین را آکنده از تسییح کنند، ازدواج کن. امام فرمود: فردای آن روز مردی نزد پیامبر آمد و همان پرسش را نمود، پیامبر فرمود: با زن سَوَاء که فرزند زیاد می آورد، ازدواج کن؛ زیرا من در روز قیامت به فراوانی مسلمانان بر سایر امت ها تفاخر می کنم. راوی می گوید سؤال کردم: «سواء» چیست؟ امام فرمود: زن زشت منظر.

این حدیث از جوانب مختلف بر مطلوبیت فراوانی اولاد دلالت می کند:

الف) تشویق به ازدواج با ولود .

ب) محبوب بودن سنگینی زمین به وسیله تسیح کنندگان .

ج) تعلیل به تفاخر بر امت ها در روز قیامت ، به انبوه جمعیت مسلمانان .

دسته دوم: روایاتی که به خاطر محبوب بودن آوردن فرزند فراوان ، به ازدواج تشویق

می کنند:

صحیحة ابن رثاب عن محمد بن مسلم او غيره عن ابي عبدالله (ع) قال : قال رسول الله (ص) : تزوجوا فإني مكاثر<sup>۳</sup> بكم الأم غداً في القيامة حتى ان السقط ليحيىء محببياً على باب الجنة ، فيقال له : ادخل الجنة . فيقول : لا ؛ حتى يدخل ابواي قبلي<sup>۴</sup> ؛

امام صادق (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می کند: ازدواج نمایید؛ زیرا من در فردای قیامت به فرزونی شما بر امت ها افتخار می کنم؛ تا جایی که فرزند سقط شده با انتظار و ناراحتی بر در بهشت می آید، به او گفته می شود: وارد بهشت شو. در پاسخ گوید: خیر؛ وارد بهشت نمی شوم؛ مگر این که پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.

شیخ صدوق در معانی الاخبار در معنای واژه «محببياً» از ابو عبیده نقل کرده:

«المحببتي» - بدون همزه - یعنی کسی که به خاطر دیر شدن، منتظر و ناراحت

است و «المحببتيء» - با همزه - یعنی کسی که شکم بزرگ و فراخ دارد.<sup>۵</sup>

این روایت - که در روایت بعدی نیز آمده است - دلالت بر مطلوبیت ازدیاد فرزند

دارد.

۳. کاتره: بیشتر از او داشت. در فرزونی مال یا عدد براو فخر فروخت (المنجد فی اللغة، ص ۶۷۴، واژه «کثر»).

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳.

۵. معانی الاخبار، ص ۲۹۱.



روایتی که در کتاب خصال در حدیث چهارصد گانه از امام علی (ع) آمده است :

تزوَّجوا؛ فإنَّ رسولَ الله كَثِيراً ما كان يقول: من كان يحبَّ أن يتَّبع سنتي فليتزَّج. فإنَّ من سنتي التزوَّج واطلبوا الولد فإنِّي أكثُر بكم الأمَّ غداً؛<sup>٦</sup>  
ازدواج کنید؛ زیرا پیامبر بارها فرمود: کسی که دوستدار پیروی از سنت من است، باید ازدواج کند. همانا ازدواج جزء سنت من است و در طلب فرزند باشید؛ زیرا من در فردای قیامت به فزونی جمعیت شما بر امت ها تفاخر می کنم.

اطلاق «اطلبوا الولد» محبوبیت زیاد نمودن فرزند را در بر می گیرد. به علاوه علتی که در ذیل روایت بیان شده نیز بر مطلوبیت آن دلالت دارد.

دسته سوم: روایاتی که بر مطلوب بودن افزودن بر تعداد فرزندان دلالت می کند:

عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسين بن راشد عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): أكثرُوا الولد أكثر بكم الأمَّ غداً؛<sup>٧</sup>

امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل فرمود: بر تعداد فرزندان بیفزایید؛ زیرا من در روز قیامت به فزونی شما بر امت ها تفاخر می کنم.

عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عثمان بن عيسى عن ابن مسكان عن بعض أصحابه إنه قال: قال علي بن الحسين (ع): من سعادة الرجل أن يكون له ولد يستعين بهم؛<sup>٨</sup>

امام سجّاد (ع) فرمود: از سعادت مرد داشتن فرزندان است که از آنها یاری جوید.



۶. جامع الاحادیث، ج ۲۰، ص ۸.

۷. کافی، ج ۶، ص ۲، ح ۳.

۸. همان، ح ۲.

عن عدة من أصحابنا أحمد بن محمد بن خالد عن بكر بن صالح قال: كتبتُ إلى أبي الحسن (ع): إني اجتنبتُ طلب الولد منذ خمس سنين وذلك أن أهلي كرهت ذلك وقالت: إنه يُشدد عليّ تربيتهم لقلّة الشيء فماتري؟ فكتب (ع) إليّ: اطلب الولد فإن الله يرزقهم!<sup>۹</sup>

از امام كاظم (ع) در نامه ای پرسیدم: پنج سال است که از بچه دار شدن اجتناب می‌کنم؛ زیرا همسر من از این کار ناخشنود است و می‌گوید: برای من تربیت و نگره داری فرزند با کمبود مالی مشکل است. شما چه می‌فرمایید؟ امام در پاسخ نوشت: در پی فرزند دار شدن باش؛ زیرا روزی او را خدا می‌دهد.

این روایت به خاطر جهالت «بکر بن صالح» ضعیف است.

دسته چهارم: روایاتی که عزل را ناپسند می‌شمارد:

صحیحة محمد بن مسلم عن أحدهما (ع): إنّه سئل عن العزل. فقال: أما الامة فلا بأس و أما الحرة فإني أكره ذلك إلا أن يشترط عليها حين يتزوجها؛<sup>۱۰</sup> از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) درباره حکم عزل پرسیدند، فرمود: اما با کنیز اشکال ندارد. ولی نسبت به زن آزاد این کار را ناپسند می‌دانم؛ مگر هنگام ازدواج، باوی شرط شود.

[از این حدیث به دست می‌آید که انزال باید در رحم زن باشد و لازمه آن بارداری و ازدیاد نسل است.] مگر گفته شود: احتمال دارد روایت در مقام بیان این نکته نباشد؛ بلکه می‌خواهد بگوید: کراهت عزل برای رعایت حقوق زن در مجامعت است، که در تأیید آن می‌توان به این مطلب تمسک جست که کراهت عزل با شرط هنگام عقد، برداشته می‌شود.

۹. همان، ح ۷.

۱۰. جامع الاحادیث، ج ۲۰، ص ۲۱۳.

اگر قائل شویم که از جمله حقوق زن، افزودن بر تعداد فرزند است، در نهایت، کراهت عزل دلالت بر مطلوبیت ازدیاد فرزند دارد.

همچنین روایات دیگری در کتب شیعه و سنی، مطلوبیت فزونی فرزند را می‌رساند. **اشکال:** احادیث دیگری داریم که با روایات قبلی تنافی دارد، به این مضمون که کمی عیال یکی از اسباب دو راحتی دنیا است:

فی الخصال عن أبيه عن سعد عن اليقطيني عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن أبي عبدالله (ع) قال: حدثني عن جدّي عن آبائه (ع): إن أمير المؤمنين علم أصحابه في مجلس واحد أربعمائة باب مما يصلح للمسلم في دينه و دنياه - إلى أن قال: - قلة العيال أحد اليسارين؛<sup>۱۱</sup>

امام صادق (ع) فرمود: پدرم از جدّم و او از پدرانش روایت کرده: امیرالمؤمنین (ع) در یک مجلس چهارصد مورد از مواردی که به صلاح دین و دنیای مسلمان است، به آنها تعلیم داد - تا این که فرمود: - کمی عیال از اسباب راحتی است.

قاسم بن یحیی در سند، مجهول است.

فی قرب الإسناد عن ابن طریف عن ابن علوان عن الصادق عن أبيه (ع) قال: قال رسول الله (ص): قلة العيال أحد اليسارين؛<sup>۱۲</sup> امام باقر (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل کردند که فرمود: کمی عیال از اسباب راحتی است.

ابن طریف و ابن علوان هر دو مجهول هستند.

عن علی بن أحمد بن موسی عن محمد بن هارون الصوفي عن عبیدالله موسی الرویانی عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسني عن أبي جعفر الثاني عن

۱۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰.

۱۲. همان، ج ۱۰۴، ص ۷۱.



أبائه عن أمير المؤمنين(ع) قال: قلّة العيال أحد اليسارين؛<sup>۱۳</sup>

امام جواد(ع) از پدرانش نقل نمود که حضرت علی(ع) فرمود: کمی عیال از

اسباب راحتی است.

محمد بن هارون الصوفی و عبيدالله موسی الرویانی هر دو مجهول هستند.

این روایات کمی عیال را تشویق می کنند. پس با روایات گذشته که تشویق به زیاد نمودن فرزند می نمایند، منافات دارند. گذشته از این که در ابتدای حدیث اول، ذکر شده که امام(ع) چهارصد مورد از موارد صلاح دین و دنیای مسلمان را به اصحابش تعلیم داد.

جواب: الف) این روایات از نظر سند ضعیفند و نمی توانند با روایاتی که بر محبوبیت ازدیاد فرزند دلالت می کنند، معارضه کنند.

ب) واژه «عیال» مطلق است و شامل همسر و فرزندان می شود. پس این روایات به روایاتی که دلالت بر محبوبیت ازدیاد فرزند می کنند، مقید می شوند.

ج) آنچه از این روایات استفاده می شود، تشویق به کم نمودن اهل و عیال نیست؛ بلکه راهنمایی به این نکته است که زیادی عیال سخت و مشکل زا است و این مضمون با مستحب بودن ازدیاد اولاد و تلاش برای خانواده و تحمل مشکلات تنافی ندارد. همانند این که بخشیدن آنچه نزد انسان محبوب است و یا ایشار مال، با ضیق معیشت، مشکل و سخت است؛ با این حال، انفاق مستحب و پسندیده می باشد.

خلاصه، تحمل مشکلات در راه تحصیل نفقه عیال پسندیده است؛ مثل بیان امام(ع):

الكأد علی عیاله من حلّ، كالمجاهد فی سبیل الله؛<sup>۱۴</sup>

کسی که از راه حلال برای امرار معاش زن و فرزند، تلاش می کند، همانند مجاهد راه خدا است.

اشکال: اگر فزونی فرزند مطلوب است؛ چرا در بعضی از ادعیه برای دشمنان دین درخواست گردیده است؟ مثلاً در حدیث نبوی آمده است: (متن حدیث) بارخدا یا! به

۱۳. همان.

۱۴. همان، ص ۷۲.

محمد(ص) و خاندانش و کسانی که دوستدار آنها هستند، عفاف و معاش به قدر کفایت عطا فرما و کسانی را که به او و خاندانش بغض و دشمنی می ورزند، به زیادی مال و فرزند گرفتار فرما. ۱۵

نویسنده کتاب الحیاة از این دعای آموزنده چند مطلب استفاده می کند:

الف) کسی که از سیره پیامبر(ص) پیروی می کند، نباید در پی ازدیاد فرزند باشد تا بتواند بر تأمین نیازمندی ها و تعلیم و تربیت آنها موفق شده و آنها را با فرهنگ و با اخلاق و کارآزموده نماید و در حفظ سلامت جسمی و اعتدال روحی آنها، با سیراب کردن روانشان از محبت و عطفوت، موفق شود و فرزندان سالم و با نشاط و مفید و کارا و رشد یافته، تحویل جامعه دهد.

ب) رسول خدا(ص) برای دشمنان خود و دشمنان خاندانش از پروردگار طلب کثرت مال و فرزند کرد. شاید این دعا اشاره به تبعات نظام پر جمعیت مخرب باشد که با فرض غلبه بر مشکلات آن، مردم در بندهای استثماری نظام سرمایه داری خواهند افتاد که از آنان سودجویی اقتصادی نماید.

قابل توجه است که کلینی(زه) روایت مذکور را در کافی، با سند خود بدون کلمه «کثرة» نقل نموده و آورده است: «وارزق من أبغض محمداً و آل محمد المال و الولد.» لیکن مراد از روایت، روشن است؛ زیرا مال و فرزند، مذموم نیست؛ در نتیجه زیادی آن دو مورد نظر است. ۱۶

پاسخ: کثرت مال و فرزند نسبت به کفار، وزر و وبال است؛ زیرا به خاطر انکار حق و روی گرداندن از راه راست، هر چه از اموال و اولاد و امکانات داشته باشند، در راه اهدافشان به کار می بندند، که موجب غرق شدن در ضلالت و انحراف می گردد. پس این دعا منافاتی با محبوبیت فراوانی فرزند برای مسلمانان ندارد؛ زیرا کثرت اولاد سبب افتخار پیامبر و تقویت مسلمانان است. همان طور که در روایات صحیح فراوان و مورد

۱۵. همان، ص ۷۲، ح ۶۷.

۱۶. الحیاة، ج ۴، ص ۲۷۶-۲۷۷.



اتفاق، به این مطلب تصریح شده است.

البته اگر وضعیت مسلمانان به صورتی باشد که جمعیت زیاد موجب اختلال در نظام جامعه و یا سبب به وجود آمدن مفاسد می شود، فراوانی فرزند، رجحان و برتری خود را از دست می دهد.

اشکال دیگر بر کلام الحیاة این است که مدعی شده سیره پیامبر (ص) بر کمی تعداد فرزند بوده است. چطور می شود این ادعا را پذیرفت، در حالی که پیامبر سفارش زیادی بر ازدیاد فرزند کرده است؟ شاید کم بودن تعداد فرزندان آن حضرت، تقدیر الهی بود، از طرف دیگر سیره بعضی از امامان (ع) بر ازدیاد نسل بوده است. چگونه است که به این سیره تمسک نمی گردد و به غیر اینها توجه می شود؟!

علاوه بر این که در جواب کلام ایشان، که نظام کثرت جمعیت سبب گرفتاری در باندهای سودجویی اقتصادی می شود، می گوئیم: ازدیاد نسل، زمانی پسندیده است که موجب این نوع مشکلات نشود.

زمانی که مسؤولان مربوط، تدابیر لازم را بیندیشند و وسایل و امکانات مورد نیاز را فراهم نمایند، دیگر ملازمه ای بین کثرت جمعیت و این مشکلات نیست و می توان بر آن فائق آمد.

بنابراین نفرین کفار به زیادی فرزند، ملازمه ای با ناپسند بودن نفس فزونی اولاد نزد پیامبر ندارد؛ بلکه نفرین از این جهت است که زیادی جمعیت آنان سبب وزر و وبال آنها است، و چه بسا در بعضی از دعاها، آنها به عقیم شدن نفرین شده اند، تا مسلمانان از تجاوز و اذیت آنان در امان و سلامت باشند. همانند این دعای صحیفه سجاده:

اللهم افلئ بذلك عدوهم ... اللهم عقم ارحام نساءهم و بیس اصلاب رجالهم

و اقطع نسل دوابهم و انعامهم؛<sup>۱۷</sup>

بارالها! با آنچه خواسته شد، دشمنان آل محمد را درهم شکن ... خدایا!

رحم زن هایشان را نازا گردان و صلب مردانشان را خشک و عقیم ساز و

نسل دام و حیواناتشان را قطع کن.

۱۷. صحیفه سجاده: در دعای آن حضرت (ع) برای مرزبانان: ۲۷.



از مطالب گذشته جواب روایت بعدی از امام رضا(ع) روشن می شود:

عن ابیه عن جدّه قال: مرّ جعفر(ع) بصیاد، فقال: یا صیاد! ای شیء اکثر ما یقع فی شبکتک؟ قال: الطیر الزّاق. قال: فمّر و هو یقول(ع): هلك صاحب العیال؛ هلك صاحب العیال؛<sup>۱۸</sup>

امام رضا(ع) از پدرش از جدش(ع) نقل فرمود: امام صادق(ع) در راه به صیادی برخورد و از او پرسید: ای صیاد! چه حیوانی بیشتر در تور تو گرفتار می شود؟ صیاد پاسخ داد: پرنده زاق. راوی گوید: امام(ع) در حالی که به راه خود ادامه می داد، فرمود: صاحب اهل و عیال هلاک شد؛ صاحب اهل و عیال هلاک شد.

زاق پرنده ای است که با منقار به جوجه هایش غذا می دهد و به سبب جمع آوری غذا برای جوجه هایش به دام می افتد.

جواب از روایت این است که جمله «هلك صاحب العیال هلك صاحب العیال»، در مقام ترحم و دلسوزی بر صاحب عیال است، نه در مقام مذمت فراوانی عیال یا فزونی اولاد.

**اشکال:** مدعای شما با آیاتی که در سرزنش کسانی وارد شده که دارای زنان و فرزند متعدد بوده و اهل شهوترانی و تفاخر به فراوانی فرزند هستند، تنافی دارد.

**پاسخ:** در این آیات، محبت افراطی و تفاخر جاهلی که میان دنیا پرستان رایج است، مورد مذمت واقع شده و این منافاتی با پسندیده بودن ازدیاد فرزند برای امور دینی و معنوی ندارد، اموری چون مباهات به آنان در روز قیامت، تسلط یافتن بر کفار توسط آنان و پرکردن زمین از تسیح کنندگان.

**اشکال:** قرآن کریم از اولاد، تعبیر به «فتنه» و «دشمن» نمود. با در نظر گرفتن این نکته، چگونه می توان افزایش فرزند را کاری محبوب و پسندیده به شمار آورد؟

**پاسخ:** دارا بودن فرزند از نعمت هایی است که خداوند از لطف خود به بندگانش عطا

کرده است. مثل این که در قرآن می فرماید: و یمددکم بأموال و بنین؛<sup>۱۹</sup> تا خدا شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند.

لیکن پدر و مادر به واسطه آنها در معرض امتحان هستند. پس آیات قرآن بر دو مطلب دلالت دارد که با هم تنافی ندارند:

الف) خداوند با عطا کردن اولاد، بر بندگانش منت نهاد.

ب) مردم را از جاذبه کورکننده ای که در فرزندان نهفته است و سبب انحراف والدین از راه درست می شود، بر حذر داشت.

همانند آیاتی که از غفلت، به واسطه فرزندان، نهی نموده است؛ مثل این آیه:

یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکرالله و من یفعل ذلک

فاولئک هم الخاسرون؛<sup>۲۰</sup>

ای کسانی که ایمان آوردید! اموال و فرزندانان، شما را از یاد خدا غافل

نکند. کسانی که چنین کنند، زیان کارانند.

این آیه منافاتی با پسندیده بودن ازدیاد فرزند ندارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

خلاصه:

زیاد نمودن فرزند، ذاتاً کاری نیک و پسندیده است و تنها به واسطه عناوین ثانوی، از آن عدول می شود؛ مثلاً انسان برای به دست آوردن معیشت، به گناه بیفتد که در این صورت عذب بودن حلال می شود و رجحان کثرت اولاد از بین می رود؛ مانند آنچه در روایت زیر ذکر شده است:

روي إنه یاتی علی الناس زمان لاتنال المعیسة فیه إلا بالمعصية فإذا کان ذلک

الزمان حلّت العزوبه؛<sup>۲۱</sup>

۱۹. سوره نوح، آیه ۱۲.

۲۰. سوره منافقون، آیه ۹.

۲۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۷، ب ۵۱ از ابواب جهاد نفس، ح ۱۹.



روزی فرا می‌رسد که ادارهٔ زندگی جز با گناه میسر نیست. همانا در آن  
زمان، مجرد بودن حلال است.

لذا نراقی در کتاب مستند گوید: «ظاهر روایت، کم شدن رجحان است، به اندازه ای  
که در معیشت به مضیقه می‌افتد».<sup>۲۲</sup>

همچنین اگر فزونی جمعیت، سبب به وجود آمدن امراض یا نابسامانی زندگی والدین  
یا فرزندان و یا موجب نابسامانی اجتماع شود، رجحان و برتری خود را تا وقتی این  
وضعیت ادامه دارد، از دست می‌دهد.

## فصل دوم

از روایات فصل قبل، استحباب داشتن فرزند و افزایش نسل، به دست می‌آید؛ نه  
و جوب آن. شاهد بر این مدعا، تعلیل رسول اکرم است (بأني أباهي و أكاثر يوم القيامة) و  
همچنین تعلیل به آکنده شدن زمین از تسبیح و مانند این جملات، که از آنها تنها محبوبيت و  
استحباب استفاده می‌شود.

به علاوه، از روایات صحیح، جواز «عزل» استفاده می‌شود:

صحیحة محمد بن مسلم قال: سالت أبا عبدالله عن العزل. فقال: ذلك إلی  
الرجل یصرفه حیث شاء؛<sup>۲۳</sup>

از امام صادق (ع) دربارهٔ عزل پرسیدم، امام فرمود: اختیار آن، به دست مرد  
است. هر جا که بخواهد می‌تواند آن را بریزد.

موثقة عبدالرحمان بن أبي عبدالله قال: سالت أبا عبدالله (ع) عن العزل.  
فقال: ذلك إلی الرجل؛<sup>۲۴</sup>

از امام صادق (ع) از حکم عزل سؤال نمودم. پاسخ فرمود: در اختیار مرد است.

۲۲. مستند نراقی، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲۳. کافی، ج ۵، ص ۵۰۴.

۲۴. همان، ص ۵۰۴، ح ۱.

روایات دیگری از این قبیل نیز وجود دارد. اطلاق این دو روایت و مانند آن - که مطلق عزل را جایز دانسته اند - می فهماند: جایز است انسان به طور کلی از داشتن فرزند خودداری کند؛ چه رسد به جایی که عزل سبب کم شدن فرزند شود.

لیکن از آنجا که روایات دیگری عزل را در زن آزاده ناپسند می شمارد - مثل صحیح محمد بن مسلم -<sup>۲۵</sup> در جمع بین این دو دسته، قائل به کراهت عزل می شویم. مؤید این که مراد از واژه «اکره» کراهت اصطلاحی است نه حرمت، جواز شرط عزل در ضمن عقد ازدواج است؛ زیرا اگر مراد از کراهت، حرمت باشد، دیگر در ضمن عقد، شرط عزل، جایز نمی بود؛ چون شرط، مخالف کتاب خدا و سنت پیامبر می باشد. بنابراین، مشهور فقها قائل به کراهت عزل شده اند.

به علاوه، اگر بپذیریم عزل حرام است، بدون تردید، فقهای ما در صورتی که زن رضایت دهد و یا در آغاز ازدواج، باوی شرط شده باشد، در جواز عزل وحدت نظر دارند. این دلیل روشنی است که بچه دار شدن واجب نیست و اطلاق آن می فهماند عزل جایز است؛ حتی در صورتی که به بچه نیارودن بینجامد؛ تاچه رسد به جایی که عدم ازدیاد اولاد را در پی می آورد. اضافه بر این که ترك ازدواج حرام نیست؛ هر چند سبب کمی جمعیت شود.

#### خلاصه:

همان طور که بچه دار شدن واجب نیست، ازدیاد فرزند نیز واجب نمی باشد؛ بلکه کاری بسیار پسندیده است و به خاطر بهانه های سست و بی پایه نمی توان از آن سرباز زد. وظیفه دولت اسلامی است که مردم را به سوی آنچه پیامبر (ص)، دعوت نمود، سوق دهد. اما اگر عوارض جانبی مانند اضطراب داشت، اشکالی در منع موقت آن نیست؛ لیکن در صورت امکان، دولت باید با برنامه ریزی درست در صدد رفع اضطراب باشد تا دوباره زمینه ترغیب به آنچه پیامبر تشویق می فرمود، فراهم شود و مردم، به داشتن فرزند

۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۶، ب ۷۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

متعدد تشویق شوند.

مقتضای اطلاق روایات این است که تشویق و تأکیدی که بر فزونی فرزند وارد شده، شامل همه فرقه های مسلمانان می شود؛ زیرا از روایات فهمیده می شود مقصود، تشویق به افزودن فرزند است، تا جمعیت امت اسلامی بر سایر ملل فزونی یابد. اگر بخواهیم اطلاقات را - که شامل همه مسلمانان می شود - حمل بر خصوص شیعه نماییم، خلاف ظاهر روایات است.

البته این اطلاقات، شامل فرقه هایی چون ناصبی ها و سایر دشمنان آل محمد(ص)، نمی شود و از آنها منصرف است؛ زیرا به فزونی جمعیت آنان فخر و مباهاتی نیست.

در پایان این فصل شایان ذکر است دولت اسلامی باید با هوشیاری تمام، نظارت نماید در منطقه ای که به علت عوارض جانبی، کنترل جمعیت اعمال می شود، طرفداران حق کم نشوند و مخالفین دین اسلام زیاد نگردند. در این صورت هر چند ازدیاد جمعیت، خالی از عوارض نیست، اما لازم و واجب می شود، تا در آن منطقه جمعیت مسلمانان زیاد گشته، حق بر باطل، غلبه نماید؛ چرا که غلبه باطل از هر عوارض و مفسده ای، زیان بارتر است.



## فصل سوم

جلوگیری از تشکیل نطفه و تنظیم خانواده، تازمانی که موجب ارتکاب حرام نباشد، اشکالی ندارد؛ زیرا روشن گردید بچه دار شدن و ازدیاد نسل واجب نیست و فرقی نمی کند با چه روش صورت گیرد؛ گاهی با عزل و انزال در بیرون رحم انجام می شود و گاه با تخلیه در کاندوم و گاه از طریق خوردن قرص و دارو که موجب عدم انعقاد نطفه می شود یا با قراردادن ایزاری در داخل رحم که مانع از ملاقات اسپرم مرد با تخمک زن می شود و یا این که با عمل جراحی و بستن لوله ها (لوله انتقال منی و یا تخمک زن) به صورت موقت که بتوان دوباره آن را به حالت عادی باز گرداند.

البته اگر کار گذاشتن ابزار در داخل رحم مستلزم لمس غیر شوهر و یا نگاه کردن به



بدن زن باشد، جایز نیست؛ زیرا لمس نامحرم و نگاه او به بدن زن، حرام می باشد. در آلت تناسلی حتی بر محارم مثل مادر و خواهر نیز حرام است. [روایاتی بر اثبات حرمت دلالت می کند:

صحیحة أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر (ع) قال: سألته عن المرأة المسلمة يصيبها البلاء في جسدها إما كسر وإما جرح في مكان لا يصلح النظر إليه يكون الرجل أرفق بعلاجه من النساء يصلح له النظر إليها؟ قال: إذا اضطرت إليه فليعالجها إن شاءت؛<sup>۲۶</sup>

از امام باقر (ع) درباره زن مسلمانی پرسیدم که آسیبی به بدن او می رسد یا شکستگی و یا زخمی، در عضوی از بدن او است - که نگاه کردن بدان جایز نیست -؛ آیا مردی که به معالجه آن، بیش از زنان مهارت دارد، می تواند به او نگاه کند؟ امام فرمود: هرگاه زن نیاز ضروری به آن پزشک داشته باشد، می تواند زن را درمان کند؛ در صورتی که زن بیمار، اجازه دهد.

موفقة سماعة بن مهران قال: سألت أبا عبدالله عن مصافحة الرجل، المرأة. قال (ع): لا يحل للرجل أن يصافح المرأة إلا امرأة يحرم عليه أن يتزوجها، أخت أو بنت أو عمّة أو خالة أو بنت أخت أو نحوها و أما المرأة التي يحل له أن يتزوجها فلا يصافحها إلا من وراء الثوب و لا يغمز كفّها؛<sup>۲۷</sup>

از امام صادق (ع) درباره دست دادن مرد با زن پرسیدم، امام فرمود: دست دادن مرد با زن جایز نمی باشد؛ مگر با زنی که ازدواج وی با او حرام است، مثل خواهر یا دختر یا عمّه یا خاله یا دختر خواهر یا مانند آنها و اما با زنی که ازدواج با او حلال است، نباید مرد دست دهد؛ مگر با پارچه و بدون فشردن کف دست.

[این دو روایت می رساند لمس و نگاه به بدن زن، بر مرد نامحرم حرام می باشد. ]

۲۶. همان، ص ۱۷۲، ب ۷۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

۲۷. همان، ص ۱۵۱، ب ۱۱۵ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.



البته، اگر تشکیل نطفه و باروری سبب به وجود آمدن مرض و یا تشدید بیماری شود و ناچار باشد نزد پزشک مرد رود [مثلاً به خاطر مهارت] اشکالی ندارد؛ هرچند به نگاه کردن و یا لمس بینجامد؛ زیرا در این صورت نیاز ضروری به معالجه دارد و نگاه و لمس به هنگام ضرورت و اضطرار بدون اشکال است.

## فصل چهارم عقیم سازی زن یا مرد

اگر عمل جراحی، موجب عقیم شدن دائمی زن یا مرد شود، حرام است؛ زیرا بدون تردید، سبب نقص در بدن می شود و نقص، ضرر به شمار می آید و ضرر رساندن به بدن همانند ضرر زدن به دیگران، به دلالت روایت نبوی مورد اتفاق، حرام است. در آن حدیث پیامبر، سمره را از ضرر رساندن به دیگران نهی فرمود و برای آن علت آورد که: **فلا تَهْ لَاضِرٌّ وَلَا ضَرَّارٌ**<sup>۲۸</sup>؛ ضرر زدن نه بر خود جایز است و نه بر دیگران.

ادعای اختصاص این دلیل (لاضرر...) به نفی ضرر در حدود احکام شرعی، همچون وضو و روزه مضر، بدون شاهد است، همان طور که ادعای انصراف «ضرر» به ضرری که بر دیگران وارد می شود (نه بر خودش)، به قرینه مورد حدیث که سمره بر مرد انصراف ضرر وارد می نمود، مردود است؛ زیرا ما در روایت به عموم آنچه در کلام امام وارد شده، نگاه می کنیم که شامل ضرر زدن به نفس و به دیگران می شود؛ نه به خصوص مورد حدیث، که تنها ضرر رساندن به دیگران است.

بعضی از بزرگان، ادعای انصراف، به بیان دیگری نموده اند: انسان به طور طبیعی ضرر را از خود دور می کند؛ پس مورد حدیث تنها نفی ضرری است که به واسطه تشریح احکام تحقق می پذیرد و در حقیقت، نفی ضرر، نفی حکم مضر است.

این سخن نیز پذیرفته نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، انسان بر ضرر نفس خویش اقدام می کند و دیگر این که: اگر قبول کنیم «لاضرر» نفی حکم شرعی ضرری می کند، باز

۲۸. کافی، ج ۵، ص ۲۹۲، ح ۲.

شامل ضرر به نفس می شود؛ زیرا اطلاق نفی حکم ضرری، نفی مطلق تسلط انسان بر نفس خود را شامل می شود و این نیز از احکام است.

برای اثبات این که مراد از «لاضرر» ضرر رساندن به دیگری است، به روایت زیر

تمسک شده است:

مکاتبة محمد بن الحسين المروية بسند صحيح إلى أبي محمد (ع) في رجل كانت له رحى على نهر قرية و القرية لرجل فاراد صاحب القرية ان يسوق إلى قريته الماء في غير هذا النهر و يعطل هذه الرحى . اله ذلك أم لا؟ فوقع (ع):  
يَتَّقِي اللَّهَ و يَعْمَلُ فِي ذَلِكَ بِالْمَعْرُوفِ و لَا يَضُرُّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ؛<sup>۲۹</sup>

درنامه ای به امام حسن عسکری (ع) در مورد مردی سؤال کردم که روی نهر روستایی، آسیاب دارد و روستا متعلق به شخصی است. مالک روستا قصد دارد آب را از نهر دیگری به روستای خود ببرد که سبب تعطیلی آسیاب می شود. آیا مالک روستا حق این کار را دارد یا خیر؟ امام (ع) مرقوم فرمود:  
از خدا بترسد و در این باره به نیکی عمل نماید و به برادر مؤمنش ضرر نرساند.

«لایضراً آخاه» در روایت، دلالت بر ضرر رساندن به دیگری دارد و با این روایت،

اطلاق روایت نبوی «لاضرر و لا ضرار» را مقید به ضرر رساندن به دیگری می کنیم.

چنین استدلالی درست نیست؛ زیرا جمله «لایضراً آخاه المؤمن» یکی از مصادیق

«لاضرر و لا ضرار» است و مصداق نمی تواند مطلق را قید بزند.

پاسخ دیگر این که «لاضرر و لا ضرار و لایضراً آخاه» هر دو اثبات نفی ضرر می کنند و

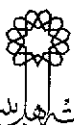
همیشه تقیید بین مثبت و نافی است.

مؤید دیگری که بر تقیید «لاضرر» به ضرر رساندن به غیر، اقامه نموده اند، روایت زیر

است:

عن علي بن محمد بن بندار عن احمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن بعض

۲۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۳، ب ۱۵ از ابواب احیای موات، ح ۱.



اصحابنا عن عبدالله بن مسكان عن زرارة عن ابي جعفر(ع) قال: إن سمرة بن جندب كان له عذق وكان طريقه إليه في جوف منزل رجل من الأنصار؛ فكان يجيء ويدخل إلى عذقه بغير إذن من الأنصاري، فقال له الأنصاري: يا سمرة! لاتزال تفاجئنا على حال لانحب أن تفاجئنا عليها، فإذا دخلت فاستاذن. فقال: لا استاذن في طريق وهو طريقي إلى عذقي. قال: فشكى الانصاري إلى رسول الله(ص) فأرسل إليه رسول الله(ص) فأتاه فقال له: إن فلاناً قد شكاك و زعم أنك تمر عليه و على اهله بغير اذنه. فاستاذن عليه إذا أردت أن تدخل، فقال: يا رسول الله! استاذن في طريقي إلى عذقي؟ فقال له رسول الله(ص): خل عنه و لك مكانه عذق في مكان كذا و كذا. فقال: لا. قال: فلك اثنان. قال: لأرید. فلم يزل يزيد حتى بلغ عشرة أعداق. فقال: لا. قال: فلك عشرة في مكان كذا و كذا؛ فأبى. فقال: خل عنه و لك مكانه عذق في الجنة. قال: لأرید. فقال له رسول الله(ص): إنك رجل مضار و لاضرر و لاضرار على مؤمن. قال: ثم امر بها رسول الله(ص): فقلعت؛ ثم رمى بها إليه و قال له رسول الله(ص): انطلق فاغرسها حين شئت؛ ٣٠

امام باقر(ع) فرمود: سمرة بن جندب نخلی داشت که راه عبورش از داخل منزل مردی از انصار می گذشت و او همواره بدون اجازه، در رفت و آمد بود. روزی مرد انصاری بدو گفت: ای سمرة! همیشه بی خبر بر ما وارد می شوی که ما دوست نداریم در آن موقع بیایی. به هنگام وارد شدن به منزل اجازه بگیر. سمرة پاسخ داد: راه رسیدن به نخل منزل تو است و برای عبور از راه، اجازه نمی گیرم.

مرد انصاری خدمت حضرت رسول(ص) رسید و شکایت کرد. پیامبر به

٣٠. کافی، ج ٥، ص ٢٩٤. همچنین در وسائل، ج ١٧، ص ٣٣١، ب ١٢ از ابواب احیای موات، ح ٣، با اختلاف اندکی روایت شده است.

دنبال سمره فرستاد و او به خدمت رسید. پیامبر به سمره فرمود: فلانی - به خاطر ورود بی اجازه بر او و خانواده اش -، از توشکایت دارد. هنگام ورود، اجازه بگیر. سمره جواب داد: ای پیامبر خدا! آیا برای عبور از راه منتهی به نخل، اجازه بگیرم؟ پیامبر فرمود: از آن نخل دست بردار و به جای آن نخلی در مکان دیگر بپذیر. سمره گفت: خیر، پیامبر فرمود: با دو نخل تعویض نما، گفت: قصد تعویض ندارم. همین طور پیامبر تعداد را تا ده نخل، بالا برد و فرمود: باده نخل در فلان مکان عوض کن. سمره نپذیرفت. پیامبر فرمود: از آن دست بردار و با نخلی در بهشت عوض کن. گفت: خیر. سپس پیامبر به او فرمود: تو کسی هستی که به دیگران ضرر می‌رسانی و ضرر زدن و ضرر رساندن بر برادر مؤمن روا نیست. بعد از آن، پیامبر دستور داد نخل را کنند و جلوی سمره انداختند و خطاب به او فرمود: برو هر جا می‌خواهی درخت را بکار.

روایت مطلق سابق، حکایت از همین کلام پیامبر در قصه سمره دارد و از آنجا که اصل قصه یکی است، «لاضرر علی المؤمن» - که ضرر رساندن به غیر را می‌رساند، اطلاق روایت زراره (فایه لاضرر و لاضرار) را قید می‌زند. پس فراگیر بودن ضرر از جانب مکلف بر خودش از بین می‌رود و تنها ضرر به غیر باقی می‌ماند.

پاسخ: روایت به خاطر مجهول بودن «بعض اصحابنا» ضعیف است و نمی‌توان با آن، اطلاق را تقیید زد.

علاوه بر این که طبیعت امر این است که روایت، شامل ضرر به نفس نیز شود؛ زیرا همان طور که ضرر رساندن به دیگری ضرر بر مؤمن است، ضرر رساندن به خود نیز مصداق ضرر زدن به مؤمن است؛ مگر ادعا شود «لاضرار علی المؤمن» از ضرر به خویش منصرف است. مساله نیازمند تأمل است.

اشکال: التزام به اطلاق «لاضرر و لاضرار» که حتی شامل ضرر به نفس بشود، مشکل است؛ زیرا ممکن نیست ملتزم به حرمت ضرر رساندن به مال شویم و همان طور که



ضرر رساندن به مال و از بین بردن آن حرام نیست، ضرر رساندن به نفس هم بدون اشکال است.

**پاسخ:** اولاً، ضرر رساندن به مال، مانند ضرر رساندن به نفس، حرام است؛ به دلیل اطلاق «لاضرر» علاوه بر این که نابود کردن مال، اسراف و حرام می باشد. ثانیاً، اگر عمومیت عام در موردی تخصیص خورد، اشکالی در حجیت عام در سایر موارد، پیش نمی آید و نمی توان ضرر رساندن به مال را با ضرر رساندن به خود، قیاس کرد و این از موارد قیاس باطل است؛ زیرا سرایت دادن حکم، بدون دلیل از موضوعی به موضوع دیگر است.

مؤید حرمت ضرر رساندن به خود، این است که فقها حرمت اضرار به خود و وجوب دفع آن را پذیرفته اند:

**الف)** از رساله «لاضرر» شیخ انصاری نقل شده است: «از دلایل عقلی و نقلی، حرمت ضرر رساندن به خود، استفاده می شود». ۳۱

**ب)** از شیخ طوسی نقل شده که در چند مورد، به وجوب دفع ضرر از خود، استدلال نموده است؛ از جمله کسی که می ترسد با نخوردن مردار، مریض شود. ۳۲

**ج)** ظاهر کلام ابن زهره که از بخش اصول کتاب غنیه در مسأله اصل منع یا اباحه در اشیا، نقل شده است: «دفع ضرر محتمل از دیدگاه عقل واجب است و مبادرت به ضرر به نفس، ناپسند و حرام است». ۳۳

همچنین عبارت های دیگری از فقها می فهماند حرمت ضرر رساندن به خویش از مسلمات نزد آنان است. البته دلیلشان غیر از همین دلیل های عقلی و نقلی - که ذکر نمودیم - نمی باشد.

۳۱. رساله «لاضرر - نفی ضرر» در مجموعه وسائل فقهی، ص ۱۱۶.

۳۲. مبسوط، ج ۶، ص ۲۸۵.

۳۳. غنیه، ج ۲، ص ۴۱۶.



## مفاد «لاضرر ولاضرار»

فرمایش پیامبر (ص): «فإنه لا ضرر ولاضرار» تعلیل است و تعلیل عمومیت دارد و تنها مخصوص مورد خاص نیست و مقتضای عمومیت، نفی هر سبب موجب ضرر است. به این بیان که «ضرر» اسم مصدر و اسم جنس است و نفی، به ضرر تعلق گرفته و می فهماند که ضرر، در اسلام نفی شده و روشن است که ضرر از علت های مختلف به وجود می آید.

پس اگر ضرر - که معلول است - نفی شده، تمام عوامل به وجود آورنده آن نیز در اسلام نفی شده و حرام است؛ خواه آن علت، حکم تکلیفی باشد یا وضعی و چه حکم وضعی ثبوتی باشد و چه عدمی؛ مانند عدم جعل حق، مثل حق شفعه و یا حق خیار و سبب های ضرری دیگر.

در نتیجه، اطلاق نفی معلول های ضرری در حوزه دین اسلام از باب دلالت اقتضا، می فهماند که همه علت های موجب ضرر، نفی شده؛ پس بازگشت نفی ضرر به این موارد است: محکوم بودن اطلاقات و عمومات ضرری، نهی از وارد نمودن ضرر بر نفس و نیز بردیگری و جبران ضرر از راه جعل خیار در جایی که لزوم، ضرر باشد. خلاصه این که «لاضرر» در شرع اسلام مصادیق و موارد مختلفی دارد که عبارتند از: نفی ضرر، نهی از ضرر رساندن، جبران ضرر و حکم سلطانی و ... که به حسب اختلاف موارد فرق می کند. مثل کلام خداوند: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۳۴</sup>. این آیه می رساند که سلطه ای در احکام اسلامی جعل نشده و از ایجاد سلطه نیز نهی می نماید.

به هر حال اگر حدیث «لاضرر» را این گونه معنا کنیم، بهتر از فرموده شیخ انصاری است که: مراد از آن، نفی حکم است؛ زیرا به کار بردن واژه «ضرر» و ازاده نمودن حکم از آن، نیاز به قرینه دارد؛ زیرا عنوان «ضرر» غیر از عنوان «مضر» است و آنچه دلیل بر نفی آن آمده، عنوان «ضرر» است نه «مضر» که همان حکم باشد.

۳۴. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

همچنین معنای ما مناسب تر از کلام صاحب کفایه است که: مراد از «لاضرر» نفی حکم به لسان نفی موضوع ضرری است؛ مثل وضوی ضرری. این سخن خلاف ظاهر از «لاضرر» است؛ زیرا «ضرر» عنوانی غیر از «مضر» است و «ضار» و «ضائر» و آنچه نفی شده نفس «ضرر» است که عبارت از نقص می باشد نه «مضر» که به معنای کم کننده و ناقص کننده است؛ مثل وضوی ضرری.

آنچه گذشت در باره کبرای حرمت «ضرر و اضرار» بود و - همان گونه که روشن گردید - وجهی برای خدشه در آن نیست.

مناقشه صغروی: زمانی که عقیم نمودن دائمی به خاطر غرض های عقلایی باشد، اقدام به آن از مصادیق ضرر رساندن به نفس نیست؛ همانند این که برای زن یا هر دو هدف های بسیار مهم تری از تولید نسل مطرح باشد؛ مثلاً زن و مرد، نظامی بوده و در صف جنگ جویان، با دشمنان اسلام و مسلمانان و مستضعفان، مشغول مبارزه باشند و یا از زمره دانشمندان علوم باشند که خود را وقف خدمت به جامعه بشری و یا امت اسلامی نموده اند؛ به ویژه بعد از داشتن چند فرزند و رفع نیاز از این جهت، قصد عقیم بکنند.

اما اشکال سخن فوق، این است که وارد آوردن نقص به واسطه این اغراض عقلایی از ضرری بودن خارج نمی شود؛ مثلاً شکستن در منزل دیگران برای نجات غریق و مانند آن، امری عقلایی است؛ بلکه وجوب شرعی دارد؛ لیکن ضرر بر صاحب خانه صدق می کند و از عنوان «ضرر» خارج نمی شود و به همین دلیل قیمت آن را بدهکار است. این از باب تزاخم دو واجب اهم و مهم است که واجب اهم - حفظ شخص غریق - بر حرمت ضرر رساندن به غیر، مقدم است. ۳۵

۳۵. هم چنین در معاملاتی که برای تحصیل منفعت، هزینه هایی می شود، مثل مسافرت و غیر آن، اما سودی به دست نمی آید، ضرر صدق می کند؛ زیرا مخارج سفر از یک غرض عقلایی چون تجارت، ناشی می شود؛ بلکه ممکن است گفته شود: حتی اگر سودی هم برده شود باز بر مخارجی که در تحصیل آن صرف گردیده، ضرر صدق می کند؛ هر چند با سود به دست آمده جبران می شود. پس باب، باب تزاخم است و آنچه موجب تحمل ضرر است اگر غرض مهم تر باشد، مقدم است و

<





در مورد مثال های مذکور، باید بگوییم که شرکت در جنگ، متوقف بر عقیم کردن، نمی باشد؛ زیرا به واسطه راه های مختلف دیگری، می توان از تشکیل نطفه جلوگیری نمود. از این گذشته، اگر شرکت در جنگ، لازم و ضروری بوده و متوقف بر عقیم سازی است - به صورتی که چاره ای جز آن نباشد - واجب اهمّ شده و به این خاطر، انجام دادن آن، جایز است و چه بسا واجب هم می شود. این بدین معنا نیست که به صرف وجود اهمّ، نقص و ضرر ناپدید شود؛ بلکه ضرر موجود است و شخص، نقص و ضرر را برای واجب اهمّ، تحمل می کند. بنابراین اگر اغراض عقلایی به درجه ای از اهمیت نرسد که از ضرر رساندن برخود، مهم تر باشد، اقدام به آن جایز نیست و ضرر رساندن به نفس، حرام و ناپسند است.

#### خلاصه:

به صرف وجود اغراض عقلایی ضرر منتفی نشده؛ بلکه موجود است و ارتکاب آن جایز نیست؛ مگر غرض مهم تری در میان باشد که انجام دادن آن، بدون اشکال است. مانند انحصار راه درمان به تحمل ضرر یا پیشگیری از بیماری که ضرر آن بیشتر و سخت تر است. پس هرگاه ضرورت و مصلحتی در میان باشد که رعایت آن از دیدگاه شارع لازم باشد و تنها راه عمل به آن، فعل ضرری باشد، اقدام به ضرر جایز است.

برای حرمت عقیم سازی، به روایات نهی کننده از خصی کردن استدلال شده است: خبر سعید بن المسیب یقول: سمعت سعد بن ابی وقاص یقول: رد رسول الله (ص) علی عثمان بن مظعون التبتل، و لو اذن له لاختصینا؛<sup>۳۶</sup>

> در غیر این صورت مقدم نیست. تجارت و کاسبی امری است که بر تحمل مخارج تجارت مقدم است؛ هر چند سودی در کار نباشد؛ زیرا تعطیلی تجارت سبب اختلال نظام معیشتی می گردد و این خود بر ضرر مالی که حیثاً به سبب نفقات لازم وارد می شود، ترجیح دارد. ۳۶. اسلام و تنظیم خانواده، ج ۲، ص ۴۵۶؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۱۸ - ۱۱۹، کتاب نکاح، باب کراهت ترك ازدواج و خصی نمودن، ج - دارالفکر.

سعید بن مسیب گوید: از سعد بن ابی وقاص شنیدم که می گفت: رسول الله (ص) کناره گیری عثمان بن مظعون از زنان و عذب بودن او را رد نمود و اگر به او اجازه می داد، ما خود را خصی می کردیم.

خبر ابن مسعود قال: كُنَّا نغزو مع النبي (ص) وليس لنا نساء. فقلنا: يا رسول الله! ألا نستخصي؟ فنهانا عن ذلك؛<sup>۳۷</sup>

ابن مسعود گوید: ما در غزوه ای همراه پیامبر می جنگیدیم و همسرانمان در کنار ما نبودند. خدمت پیامبر عرض کردیم: ای پیامبر! آیا می توانیم خود را خصی کنیم؟ پیامبر، ما را از آن نهی فرمود.

خبر ابن عباس قال: شكى رجل إلى رسول الله (ص) العزوبة. فقال: ألا اختصي؟ فقال له النبي (ص): ليس منّا من خصى و اختصى؛<sup>۳۸</sup>

ابن عباس گوید: مردی نزد رسول الله آمد و از مجرد بودن خود شکایت نمود و گفت: آیا اجازه دارم خود را خصی کنم؟ پیامبر فرمود: کسی که خود و یا دیگری را خصی کند، از ما نیست.

خبر عبدالله بن جابر عن عثمان بن مظعون قال: قلت لرسول الله (ص): يا رسول الله! أردت أن أسألك عن أشياء. فقال: وما هي يا عثمان؟ قال: قلت: إني أردت أن أترهب. قال: لا تفعل يا عثمان! فإن ترهب أمّتي القعود في المساجد و انتظار الصلاة بعد الصلاة. قال: فإني أردت يا رسول الله! أن اختصي. قال: لا تفعل يا عثمان! فإن اختصاء أمّتي الصيام؛<sup>۳۹</sup>

عثمان بن مظعون گوید: خدمت پیامبر خدا عرض کردم: ای پیامبر! قصد دارم از چند چیز سؤال نمایم. [آیا اجازه می فرمایید؟] پیامبر فرمود: ای عثمان! چه پرسشی داری؟ عثمان گوید: گفتم: قصد دارم رهبانیت را در

۳۷. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۱۸، کتاب نکاح، باب کراهت ترك ازدواج و خصی نمودن.

۳۸. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۵۴.

۳۹. تهذیب، ج ۴، ص ۱۹۰، باب ۴۶ از ابواب ثواب روزه.

پیش گیرم و ترك زن و دنيا كنم . پیامبر فرمود: ای عثمان! این کار را نکن .  
رهبانیت امت من نشستن در مسجد و منتظر اقامه نماز بعد از نماز دیگر  
است .

عثمان گفت: ای رسول خدا! قصد دارم خود را خصمی نمایم، پیامبر  
فرمود: ای عثمان! این کار را نکن . خصمی نمودن امت من، روزه است .

از روایات استفاده می شود خصمی نمودن حرام است و تنها علت این است که موجب  
عقیم شدن می گردد .

**پاسخ:** این سخن مردود است . خصمی نمودن، شهوت را به کلی از بین می برد؛ به  
گونه ای که قادر بر مقاربت و سایر بهره های جنسی نخواهد بود، به خلاف عقیم نمودن که  
تنها قابلیت تولید مثل را از بین می برد . پس منع از خصمی کردن - که ضرری شدیدتر است  
-، موجب منع از ضرر کمتر نمی شود .

اگر ممنوعیت عقیم نمودن دائمی را پذیرفتیم، دیگر فرقی نمی کند که این کار با عمل  
جراحی صورت گیرد یا با روش دیگر مانند خوردن دارو و یا با تاباندن اشعه؛ زیرا همه  
این روش ها در عقیم سازی مشترکند و باعث ضرر بریدن است .

روشن گردید، هرگاه ضرر بزرگ تر با ضرر عقیم کردن تزاخم کند، حرمت آن از بین  
می رود؛ لیکن باید دفع ضرر و یا پیشگیری آن، متوقف بر عقیم نمودن باشد؛ در غیر این  
صورت حرمت آن از بین نمی رود .

**چند پرسش:**

۱ . اگر فرض کنیم فرزندی که از زناشویی به وجود می آید، ناقص الخلقه است و تنها  
راه جلوگیری از تشکیل نطفه، عقیم نمودن است، در این صورت عقیم سازی جایز است؟  
**پاسخ:** ممکن است بگوییم: عقیم نمودن جایز نیست؛ زیرا صدق ضرر، زمانی است  
که موجود کامل باشد و بعد نقصی بر آن وارد شود . اما اگر از ابتدای تشکیل، ناقص الخلقه به  
وجود آید، عنوان «ضرر» صدق نمی کند؛ زیرا ضرر نقصی است که بر شیء کامل وارد



می شود. بنابراین، مورد بحث را نمی توان با این مسأله قیاس نمود که: اگر شخصی بخواهد در منزل خویش چاهی حفر کند که به موجب آن، همسایه در ملک خود، ضرر می بیند و اگر صاحب منزل از حفر آن منصرف شود، به خودش ضرر می رسد، در این فرض بر هر طرف «ضرر» صدق می کند که به هنگام تزامم، ضرر اقوی مقدم برد دیگری است.

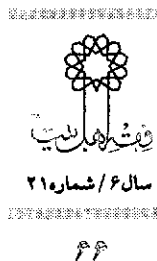
در بحث ما نسبت به چنین، ضرر صدق نمی کند؛ به دلیلی که گفته شد و زمانی که به یکی از دو طرف، ضرر صدق نکند، تزامم بین دو ضرر پیش نمی آید. در این هنگام مقتضای قاعده، حرمت عقیم ساختن است.

البته می توان چنین پاسخ گفت که اگر داشتن فرزند ناقص الخلقه، برای والدین حرج باشد، نفی ضرر - که نهی از عقیم کردن است - یا با نفی حرج معارضه می کند که هر دو از حجیت ساقط می شوند و رجوع به اصل اباحه می کنیم و یا با آن مزاحمت می کند و در باب تزامم اگر مرجّحی برای هیچ یک نباشد حکم، تخییر است و اگر مرجّحی باشد، همان که مرجّح دارد، مقدم می شود. بلکه ممکن است گفته شود: ضرر عقیم نمودن، با ضرر مالی و مخارج زیادی که از ناحیه داشتن فرزند ناقص، به انسان تحمیل می شود، تزامم می نماید و در این صورت نیز قواعد باب تزامم جاری می شود؛ مگر گفته شود: ضرر بدنی، مهم تر از ضرر مالی و مقدم است. این مسأله جای تأمل دارد.

این سخن هنگامی درست است که وجود حرج و ضرر، با دلیل جزم آور و یا دلیل علمی احراز بشود، لیکن به صرف احتمال وجود ضرر اهم، که موجب تعارض و یا تزامم شود، نمی توان از تکلیف به «ضرر» دست برداشت.

۲. بنابراین که علت حرمت عقیم نمودن، ضرر بدنی باشد، آیا بستن لوله های انتقال تخمک به رحم با احتمال مجدد باروری با عمل جراحی - همان طور که پزشکان متخصص با درصد معینی احتمال می دهند - جایز است؟

پاسخ: اگر احتمال ضعیف بوده و قابل توجه نباشد، جایز نیست؛ زیرا اطمینان به وجود ضرر داریم و گرنه بنا بر مقتضای اصل، جایز است؛ چون تمسک به عموم نفی ضرر با تردید در صدق ضرر، جایز نیست؛ چرا که تمسک به عام در شبهات موضوعیه می شود و



اصل، دلالت بر جواز دارد و دلیلی بر لزوم پرهیز از ظن به ضرر یا خوف ضرر نداریم و لزوم رعایت این دو، نیازمند دلیل است.

مگر گفته شود: تنها حکم عقل به وجوب دفع ضرر محتمل، کافی است و نیاز به دلیل دیگری نیست. اما باید توجه داشت که عقل در مواردی که «محتمل» از اهمیت ویژه ای برخوردار است، حکم به وجوب دفع ضرر می کند، نه در همه موارد. مگر ادعا شود، عقیم بودن از همین موارد مهم است. البته اگر شخصی به اندازه کافی فرزند داشته و بیش از آن، برایش مناسب نباشد و قصد عقیم نمودن خود را بگیرد، در این فرض، نمی توان به حکم عقل به لزوم نفی ضرر یقین پیدا کرد؛ زیرا حکم عقل با تغییر قیود و اوصاف، تغییر می کند؛ همان طور که عقل به زشتی دروغ گفتن حکم می کند؛ لیکن اگر دروغ گفتن منطبق با مصلحتی عقلایی شود، دیگر به زشتی آن، حکم نشده؛ بلکه حکم به نیکی آن می شود. مگر از موارد مختلف که با احتمال ضرر، وجوب دفع آن ساقط می شود، مانند روزه و وضو، حکمی کلی و تعبدی استفاده شود.

۳. آیا با احتمال این که بارداری مادر برای سلامتی جسم او مضر است، عقیم کردن که ضرری موجود و بالفعل می باشد، جایز است؟  
پاسخ: ظاهر ادله، عدم جواز است؛ زیرا ضرر عقیم سازی بالفعل است و نمی توان ضرر بالفعل را به خاطر دفع ضرر احتمالی، مرتکب شد؛ مگر این که احتمال ضرر بر نفس برود، که در این صورت عقیم کردن برای پرهیز از هلاک نفس واجب می شود؛ همان طور که کلام الهی بر این نکته دلالت می کند:

وَلَاتَقْتُلُوا بَنِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛<sup>۴۰</sup>

خود را باستان خویش به هلاکت نیندازید.

شایان ذکر است در هر مورد که عقیم کردن جایز باشد، جواز تحقق آن منوط به رضایت شخصی است که می خواهد عقیم شود؛ زیرا عقیم سازی صرف در جسم دیگری است و بدون رضایت او، حرام است.

۴۰. سوره بقره، آیه ۱۹۵.



## فصل پنجم

### آیا از بین بردن نطفه منعقد شده، جایز است؟

برای اثبات حرمت، به روایات ذیل استدلال کرده اند:

عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن رفاعة قال:  
قلت لابي عبدالله(ع): اشترى الجارية فرجماً احتبس طمئها من فساد دم أوريج  
في رحم فتسقى دواء لذلك فتطمث من يومها، أفيجوز لي ذلك وأنا لا أدري  
من حبل هو أو غيره؟ فقال(لي): لا تفعل ذلك. فقلت له: إنه إنما ارتفع طمئها  
منها شهراً ولو كان ذلك من حبل إنما كان نطفة كنطفة الرجل الذي يعزل.

فقال لي: إن النطفة إذا وقعت في الرحم تصير إلى علقه؛ ثم إلى مضغه؛ ثم  
إلى ماشاء الله وإن النطفة إذا وقعت في غير الرحم لم يخلق منها شيء فلا  
تسقى دواء إذا ارتفع طمئها شهراً و جاز وقتها الذي كانت تطمث فيه؛<sup>۴۱</sup>

رفاعه گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم: کنیزی خریدم و چه بسا به سبب  
فاسد شدن خون یا نفخ در رحم، خون حیض او قطع می شود و بعد از  
خوردن دارویی، همان روز خون می بیند. آیا این کار جایز است؛ درحالی  
که نمی دانم قطع خون به سبب حامله شدن است یا به علت دیگر؟

امام فرمود: این کار را نکن. عرض کردم: گاهی قطع خون او بعد از گذشت یک  
ماه است و اگر به سبب حاملگی بود، باید نطفه ای [که سقط می شود] همانند  
نطفه مردی که عزل می کند، باشد [درحالی که او با خوردن دارو، خون می بیند].  
امام پاسخ فرمود: هرگاه نطفه منعقد شده و در رحم قرار گیرد، تبدیل به لخته  
خون(علقه) سپس به تکه گوشتی(مضغه) می شود و بعد از آن هر چه  
خواست الهی است، همان خواهد شد.

اگر نطفه در رحم قرار نگیرد، از او چیزی خلق نمی شود؛ پس هرگاه یک ماه از قطع

۴۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۲، باب ۳۳ از ابواب حیض، ح ۱.

عادت کنیز بگذرد، به او دوا نده و در زمانی که خون می بیند، جایز است.

دو عبارت «لا تفعل» که در جواب پرسش از جواز خوردن دارو است و «فلا تسقها» که در ذیل روایت ذکر شده، می رساند در زمانی که احتمال بارداری داده می شود - چه رسد به جایی که یقین به آن داریم - خوردن دارو حرام است و امام (ع) در تأیید کلام خود به بیان فرق میان نطفه ای که در رحم منعقد شده و مبدأ خلقت و تبدیل شدن به علقه و مضغه، قرار می گیرد، با نطفه ای که در خارج رحم واقع شده، شاهد می آورد.

فی الفقیه بإسناد - عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير، عن محمد بن أبي حمزة و حسين الرواسي جميعاً، عن إسحاق بن عمار، قال: قلت لأبي الحسن (ع): المرأة تخاف الحمل فتشرب الدواء فتلقي مافي بطنها. قال: لا. فقلت: إنما هو نطفة. فقال: إن أول ما يخلق نطفة؛<sup>۴۲</sup>

اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم (ع) درباره حکم زنی پرسیدم که به خاطر ترس از بارداری، دارویی می نوشد که سبب سقط جنین می شود، امام فرمود: جایز نیست. گفتیم: آن، نطفه ای بیش نیست، فرمود: نطفه مبدأ خلقت آدمی است.

این روایت دلالت می کند که از بین بردن نطفه به واسطه خوردن دارو حرام است و امام با عبارت «إنَّ أوَّل ما یخلق نطفة» تأکید می کند که فرق بین نطفه در رحم و غیر آن، این است که اوّلی مبدأ خلقت است.

شاید بتوان از عمومیت تعلیل استفاده نمود که اگر اسپرم مرد را با لقاح مصنوعی در دستگاه کشت داده و تخمک زن را بارور سازند و نطفه منعقد گردد و شروع به رشد کند، از بین بردن این نطفه نیز حرام است.

اما از بین بردن نطفه ترکیب شده، پیش از قرار گرفتن در رحم طبیعی و یا مصنوعی، جایز است؛ زیرا صلاحیت رشد و تکامل ندارد و آنچه از تعلیل به دست می آید، حرمت نابود کردن نطفه در حال رشد و تکامل است، خواه نطفه تشکیل شده، مشروع باشد یا نامشروع و خواه قرار گرفتن نطفه در رحم از راه حلال باشد و یا حرام؛ زیرا بعد از تشکیل نطفه، اطلاق دلیل شامل آن می شود.

۴۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۵، باب ۷ از ابواب قصاص، ح ۱.